موضوع: کاربرد علم عرفی و اطمينان آور در اعتقادات

جریان علامه حلی و مدرسه سیاره

علامه حلی در مناظره ای که با یکی از عالمان اهل سنت داشتند و سلطان اولجایتو ناظر آن بودند، پیروز شدند و این امر سبب تشیع آوردن سلطان شد. علامه نزد سلطان جایگاه والایی داشتند و گاه از ایشان خواسته می شد که در سفر ها و تفریحات همراه سلطان باشند. ایشان قبول کردند اما به شرط آنها امکان درس و تحصیل ایشان فراهم باشد. سلطان نیز آن را پذیرفت و این امر سبب تاسیس مدرسه ای با عنوان مدرسه سیاره شد. این مدرسه از مراکزی است که علامه حلی در آن تدریس کرده و از مراکز اصلی نشر اندیشه های شیعی او در ایران است. بزرگانی در این مدرسه شرکت می کردند و کتاب های مهمی در آن نگارش یافت که از جمله می توان از کتاب قواعد الاحکمام و کشف المراد نام برد.

دیدگاه مرحوم شیخ انصاری در حجیت ظنون در اعتقادات مطلق

سخن در بررسی دیدگاه شیخ انصاری در مورد حجیت ظنون در اعتقادات بود. گفته شد ایشان در این باره قائل به تفصیل شده اند. بخش اول کلام ایشان در مورد اعتقاداتی بود که مشروط به حصول علم نیستند. ایشان در این باره دو فرض را بیان کرده و حکم آن را بیان کردند:

1. فرض اول مربوط به مکلفانی است که قادر به تحصیل علم هستند. در اینجا این مساله مطرح می شود که آیا برای ایشان اکتفا به ظن جایز است یا نه (از جهت تکلیفی) و اگر فرد به ظن اکتفا کرد آیا می توان او را مومن خواند یا نه (از جهت وضعی)؟ مرحوم شیخ فرموند در اینجا اکتفا به ظن جایز نیست به دو دسته دلیل:

الف) ادله ایجابی یعنی آیات و روایاتی که تحصیل علم را بر مکلفین به منظور دستیابی به ایمان واجب کرده است (اعم از اینکه ایمان را همان علم بدانیم که در این صورت وجوب علم نفسی خواهد بود، یا ایمان را مبتنی بر علم بدانیم که در این صورت وجوب آن غیری خواهد بود).

ب) ادله سلبی یعنی آیات و روایاتی که نهی از تمسک به ظن کرده اند.

در این باره گفته شد این سخن که تحصیل علم در ایمان واجب است، درست و پذیرفته شده است اما مساله این است که مراد از علمی که در آیات و روایات بیان شده چیست؟ و نیز مراد از ظنی که در این ادله نفی شده است کدام است؟ گفته شد مراد از علم در این ادله اعم از علم به معنای خاص یعنی یقین به معنای اخص و ظن اطمینان آور یا همان علم عرفی و عقلایی است. مخاطبین قرآن و روایات، عرف عقلا هستند و لذا مراد از علم در قرآن و روایات آن چیزی است که در نظر آنان علم به شمار می آید و عرف نیز ظن قوی را علم می داند. در مورد ظن نیز گفته شد این کلمه کاربردهای مختلفی در قرآن و روایات دارد و مراد از ظن مذمومی که در آنجا بیان شده، ظن منطقی که یک اصطلاح خاص است نیست، بلکه مراد سخنی است که بدون دلیل است و یا اگر دلیل دارد دلیل آن غیر عقلایی است مانند تبعیت از آباء و اجداد. بنابراین ظنی که در اینجا بیان شده اصلا ربطی به ظن منطقی ندارد.

2. فرض دوم مربوط به مکلفانی است عاجز از تحصیل علم هستند. در اینجا این مساله مطرح می شود که آیا برای ایشان تحصیل ظن واجب است یا نه؟ (در صورت قبل، بحث از جواز و عدم جواز رجوع به ظن خاص بود اما در اینجا بحث از وجوب است). مرحوم شیخ فرمودند: در اینجا که مکلف علم ندارد باید توقف کند و این صورت با بحث در فروع دین فرق می کند زیرا در آنجا مساله عمل است که توقف در آن معنا ندارد و بالاخره فرد یک طرف را باید عمل می کند. اما در اینجا آنچه مامور به فرد است علم است که برای او حاصل نیست. روایاتی نیز که در آنها آمده است اگر علم یافتید به آن اخذ کنید و اگر نیافتید توقف و سکون کنید، موید همین مطلب است. ایشان سپس فرمودند البته این بحث یک تبصره دارد و آن جایی است که عمل به ظن برای فرد پیامد منفی نداشته باشد که در این صورت بعید نیست بگوییم بر او واجب است که تحصیل ظن کند زیرا عقلا کسب ظن اولی از توقف در شک است.

ارزیابی

گفته شد اگر ما مکلف به کشف حقیقت باشیم در این صورت سخن مرحوم شیخ در اینجا درست است، اما ما مامور به کشف حقیقت نیستیم، بلکه مامور به اعتقاد و ایمان هستیم. این ایمان مقدمه می خواهد و مقدمه آن علم است. اکنون اگر تصدیق ظنی برای فرد تسلیم و انقیاد و اعتقاد را به همراه آورد، تحصیل آن برای فرد لازم است. این مساله در ظنون قوی وجود دارد و برای فرد حالت تسلیم ایجاد میش ود اما در ظنون ضعیف این حالت اتفاق نمی افتند و لذا تحصیل این ظنون ضعیف برای فرد واجب نخواهد بود.

انشاء الله در جلسه آینده به قسمت دیگر بحث مرحوم شیخ انصاری که در مورد اعتقاداتی است که مشروط به علم است می پردازیم.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد